**خبرگزاری کتاب ایران( ایبنا) - دکتر ایمان نوروزی :** نقد کتاب گرچه در کشور ما به صورت یک سنت نهادینه و سامان‌مندِ علمی درنیامده، اما، در چند دهۀ اخیر، رواجی بیش و کم داشته است. پیش از انقلاب، نشریاتی نظیر راهنمای کتاب، سخن، یغما، هنر و مردم در هر شمارۀ خود بخشی را به نقد کتاب می‌سپردند. به‌ویژه مجلۀ راهنمای کتاب مقالات ارزنده‌ای از اهل قلم و اندیشه دربر داشت که در آن، منتقدانی فرهیخته و متعهد کتاب‌هایی در حوزۀ تاریخ را مورد ارزیابی قرار می‌دادند.  
  
در سال‌های اخیر نیز این روند ادامه داشته و نشریات وزینی نظیر نشر دانش، کیهان فرهنگی، جهان کتاب، کتاب ماه، و کِلک بدین مهم پرداخته‌اند. در این صحنۀ پرتکاپوی نقد کتاب که آثار ارزندۀ منتقدان فرهیخته مایۀ مباهات جامعۀ علمی کشور و مایۀ رشک منتقدان غربی است، گه‌گاه و به‌ندرت، نقدهایی به چشم می‌خورد که خاطرۀ تلخ هجوها و تمسخرهای مبتذل شاعران هجویه‌سرا و نقض‌های ناسزاگونۀ نگارندگان اعصار گذشته را در خاطر اهل علم و ادب زنده می‌کند و دنیایی پرعداوت و کینه‌توزانه را ترسیم می‌کند.  
  
منتقدانی از این دست غافلند از تأثیر عمیق نگارش‌ها در جهت‌دهی به اندیشه‌ها و غافلند از این‌که نوشته‌ها فرهنگ‌ها را دگرگون می‌کنند و جامعه‌ها را به این سو و آن سو می‌کشانند و انتقادات هجوآمیز اگر متعدد و متنوع شوند دست‌کم بحران فکری در جامعۀ علمی کشور به‌وجود می‌آورند. این در حالی است که حق جامعۀ علمی، سلامت فرهنگی و آرامش فکری است تا به‌دور از آموزش‌ها و القائات گمراه‌کننده راه خویش را به سوی کمال و ترقی بپیماید و در راه اکتشاف مجهولات و استخدام بیشتر امکانات خدادادی برای کمال بشری گام بردارد و در پیچ و تاب پاسخ دادن به انتقادات هجوآمیز گرفتار نماند.  
  
برآوردن این نیازْ حق دفاع و حراست فرهنگی را برای اعضای جامعۀ علمی و فرهنگی کشور به‌وجود می‌آورد و اهل قلم را در به‌کارگیری قلم برای حراست فرهنگیْ صاحبِ حق می‌کند. بر اساس این اندیشه و بر پایۀ این استدلال، نگارنده بر آن شده تا در دفاع از ارزش قلم و حراست از حریم علم، و نه در دفاع از شخص و یا مؤسسه‌ای و سازمانی، با دانش اندک و بضاعت علمی کم‌مایۀ خویش در حد توان به بررسی و شاید در مقام پاسخ به برخی انتقادات مطرح‌شده در مقاله‌ای تحت عنوان «کتاب سعدی شیرازی و علی‌اکبر ولایتی» به قلم آقای جویا جهانبخش بپردازد که در مجلۀ آینۀ پژوهش و نیز دیگربار، از طریق خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) منتشر شده است.  
  
سخن را با بهره‌گرفتن از کلام استاد سخن، سعدی شیرازی، که موضوع کتاب و نقد آن بوده آغاز می‌کنم که در  باب هشتم گلستان می‌نویسد: «متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد». ما نیز به‌پیروی از آن استاد گران‌مایه بر این باوریم که نقد اگر نیک صورت پذیرد می‌تواند عصای دست نگارنده در طی طریق مطالعه و نگارش و چشم دیگر نویسنده باشد تا معایب و محاسن کارش را دریابد و پردۀ خوب‌نمایی را از برابر دیدگانش کنار زند.  
  
زیرا پیش از نقد درست و علمی اثر، هر نویسنده‌ای حاصل کارش را شایسته‌ترین می‌پندارد و اگر باوری جز این می‌داشت چه جای نشر می‌دید که بدان دست یازد؟ حضرت امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمایند: «حق ناصح این است که نسبت به او تواضع کنی، به او دل بدهی و گوش فراداری تا اندرز او را بفهمی و سپس در آن تأمل کنی.  
  
اگر درست گفته خدا را بر آن حمد کنی و از او بپذیری و نصیحت او را قدر بدانی و اگر درست نگفته با او مهربان باشی و او را متهم نسازی و بدانی که در خیرخواهی تو کوتاهی نکرده و تنها راه خطا رفته است» (حضرت امام زین‌العابدین (ع) به‌نقل از ابن شعبه، حسن بن علی (1377). تُحَف‌العقول، به‌تصحیح علی‌اکبر غفاری، ترجمۀ محمدباقر کمره‌ای، تهران، صدوق، ص 277).  
  
بر این اساس، پیش از هرچیز نظر منتقد محترم را گرامی داشته و دیدگاه انتقادی وی را ارج می‌نهیم که قلم در دست گرفته و با ذهن نقاد و اندیشۀ وقّاد خویش به بررسی و واکاوی مطالب علمی و تاریخی کتاب «سعدی شیرازی» پرداخته است. اما آیا شایسته‌تر آن نبود که منتقد محترم که خود پژوهشگر و کتاب‌شناس و مصحح متونی نظیر سلوهًْ‌الشیعه (1383)، اساور من ذهب در احوال حضرت زینب (س) (1383)، ترجمۀ فرحهًْ‌الغری (1378)، و شرح خطبۀ متقین (1384) و مترجم آثاری چند از جمله سیره و سیمای امام حسین اندوختۀ خداوند (1381) و (1382) و از چشمۀ خورشید (1386) و نشایش ابوحمزۀ ثمالی (1391) و پژوهشگر حدیث و ادیب و تراجم‌نگار است و درنتیجه خود در عرصۀ فرهنگ و تمدن اسلامی گام بر می‌دارد حریم سخن را پاس می‌داشت و به وادی هجو و توهین غیرعلمی و غیراسلامی نمی‌افتاد؟  
  
آن‌جا که دربارۀ شخصیت علمی بزرگی که همواره پشتیبان تولید آثار علمی و فرهنگی بوده، به‌جفا و به‌دور از حرمت قلم، و احتمالاً از روی تمسخر می‌نویسد: «یک نفر هم حجت‌الاسلام است و هم دکتر!». نویسندۀ محترم احتمالاً بر این نکته اشراف نداشته‌اند که حجت‌الاسلام دکتر مهدی خاموشی دارای مدرک تحصیلی دکترای فقه و حقوق از مدرسۀ عالی شهید مطهری و درنتیجه، تحصیلاتی هم‌راستا با تحصیلات حوزوی خویش هستند. از سوی دیگر، آیا شایسته است این شخصیت بزرگ علمی را که در مدت شش سال نخست تصدی ریاست سازمان تبلیغات اسلامی (از 1380 تا کنون)، سالانه 10 دبیرستان علوم و معارف اسلامی در کشور راه‌‌اندازی کردند با چنین الفاظی یاد کرد؟  
  
منتقد محترم پس از تاختن به آن شخصیت علمی، به‌جفا، مقام علمی بزرگی دیگر را به باد تمسخر می‌گیرد و با تعجب از این یاد می‌کند که چرا مسئولیت تألیف مجموعۀ یک‌صد و ده‌جلدی تک‌نگاری‌های آفتاب از سوی دکتر حجت‌الاسلام خاموشی به آقای دکتر علی‌اکبر ولایتی سپرده شده است. وی می‌نویسد: «اگر آن یک نفر پیشنهاد 110 جلد تک‌نگاری را به ارسطو یا ابن سینا یا علامه حلی هم داده بود کار نامربوطی کرده بود تا چه رسد به آن‌که پیشنهاد تألیف 110 تک‌نگاری گوناگون را به دکتر علی‌اکبر ولایتی داده باشد». شاید خوانندۀ نقد موردنظر در این‌جا با خواندن این سخن منتقد با وی هم‌داستان و هم‌رأی شود زیرا منتقد محترم هیچ اشاره‌ای به قطع چاپ و شمار صفحات این به‌اصطلاح یک‌صد و ده جلد کتاب نکرده است.  
  
در این مورد باید سخن منتقد محترم را با ذکر این نکته تکمیل و تصحیح کرد که مجموعۀ مورد نظر مجموعه‌ای از تک‌نگاری‌ها دربارۀ زندگینامۀ مشاهیر فرهنگ و تمدن اسلام و ایران است که در قطع جیبی و با شمار صفحات متوسط 120 صفحه منتشر می‌شود که با احتساب متوسط کلمه‌شمار 150 کلمه در صفحه، هر جلد آن به‌طور متوسط محتوی حدوداً 15000 کلمه است. از استدلال علمی منتقد محترم پیداست که اهل تحقیق و مطالعه هستند؛ پس توقع می‌رود که بدانند شمار کلمات بسیاری از مقالات دربارۀ زندگینامۀ مشاهیر در دانشنامه‌های معتبر موجود در همین حدود است و احیاناً باز مطلع هستند که مؤلفین شمار بسیاری از این مقالات افراد انگشت‌شماری‌اند که متخصص و متبحر در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران‌اند. البته این تدبیر بی‌پشتوانه و خام‌دستانه نبوده چراکه گردانندگان این مجموعه‌های بزرگ علمی برترین دانشمندان معاصر ایران اسلامی بوده و هستند.  
  
حکمت این کار در این بوده که لازم نیست مقاله‌ای دربارۀ کمال‌الملک را یک نقاش بنویسد و اگر بنویسد هم کار صوابی نیست. تدبیر درست و اندیشۀ کامل آن است که تاریخ‌دانی که متبحر در تاریخ عهد قاجار و مناسبات سیاسی و اجتماعی درباریان آن دوران است شرح زندگانی آن استاد گران‌مایه را بنویسد و آن‌گاه در سبک و سیاق نقاشی و طرح‌اندازی بر بوم از استادی نقاش و طراحی پرمایه کمک گیرد.  
  
این تدبیر از آن روست که نقاش به تنهایی قادر به شناسایی پیچیدگی‌های زندگینامۀ شخصیت‌های تاریخی نیست و اگر بدین کار دست یازد حاصل کارش چیز قابل‌اعتنایی از آب در نمی‌آید. کاری که مؤلف در مجموعۀ آفتاب کرده کاری از همین جنس است یعنی زمینۀ ذهنی علمی خویش را با بهره‌گیری از منابع تاریخی و علمی همراه کرده و از پژوهشگران و صاحبان علم و فن کمک و راهنمایی گرفته تا نتیجۀ کار مقبول اهل مطالعه و تحقیق و مداقه شود. نگارندۀ این مقال که فرصت همکاری، و به‌عبارت بهتر، تلمذ، در محضر ایشان را داشته به‌عینه شاهد این هم‌فکری‌ها و هم‌اندیشی‌ها بوده و هستم.  
  
اما باز گردیم بر موضوع واگذاری مسئولیت سنگین تألیف کتاب‌های مجموعۀ آفتاب به آقای دکتر علی‌اکبر ولایتی. پرسشی که در این‌جا لازم است بدان پاسخ داده شود آن است که چرا این مسئولیت در میان دانشمندان امروز کشور به ایشان پیشنهاد شده است.  
  
دکتر علی‌اکبر ولایتی که دارندۀ نشان درجۀ یک دانش و پژوهش و پژوهشگر برتر حوزۀ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و استاد برگزیدۀ بنیاد ملی نخبگان هستند، با سابقۀ خدمت طولانی‌مدت در نهادهای علمی کشور نظیر هیئت امنای بنیاد دایرهًْ‌المعارف اسلامی، هیئت مؤسس دانشگاه آزاد اسلامی و ریاست کمیتۀ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران شورای عالی انقلاب فرهنگی (از سال 1384)، انجمن قلم جمهوری اسلامی (از سال 1386) و سابقۀ تأسیس دو دانشکده، یکی دانشکدۀ پزشکی علوم و تندرستی به ریاست مرحوم دکتر محسن ضیائی که فارغ‌التحصیلان آن امروز پزشکان متخصص و متبحرند و دیگری دانشکدۀ روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه که مفاخر امروز صحنۀ بین‌الملل ایران، روزی دانشجویان آن بودند، و نیز تألیف بیش از 100 عنوان کتاب، حدود 177 عنوان مقاله در مجلات معتبر داخلی و بین‌المللی و 17 عنوان مقاله در کنگره‌های بین‌المللی و سرپرستی تألیف دانش‌نامه‌ها و دایرهًْ‌المعارف‌های بزرگی نظیر دایرهًْ‌المعارف پزشکی در اسلام و ایران، تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران شایستگی و توان علمی خود را ثابت کرده‌اند.  
  
افتخارات علمی ایشان محدود و منحصر به دوران شکوهمند انقلاب اسلامی و پس از آن نیست، بلکه پیش از انقلاب نیز، در سال 1353، دکتر ولایتی برندۀ جایزۀ دکتر قریب برای بهترین مقاله در طب اطفال شدند و دو جلد کتاب تألیفی ایشان در بیماری‌های عفونی سال‌ها منبع اصلی درسی دانشجویان پزشکی و رزیدنت‌ها بود. پیش از تصدی وزارت امور خارجه، ایشان در سال 1360 کتابی با عنوان درآمدی بر نهضت مشروطه تألیف کردند که تاکنون بیش از بیست بار تجدید چاپ شده است.  
  
امروز هم وی دارای h-index مرتبۀ 16 شمرده می‌شوند که اهل فن می‌دانند چه مرتبۀ علمی بالایی را نمایان‌گر است و چه تعداد اندکی از اساتید در صحنۀ بین‌المللی واجد چنین مرتبه‌ای هستند. اما علاقۀ این بزرگوار و بخش اعظم نوشته‌هایشان در زمینۀ علوم و فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی بوده و این مایۀ تفاخر و مباهات جامعۀ علمی و فرهنگی ایران است که مشغولیت فراوان ایشان در صحنه‌های بین‌المللی و سیاسی وی را از توجه به این حوزۀ مهم و سرنوشت‌ساز کشور باز نداشته است. تدوین زندگینامۀ مشاهیر بزرگ علمی و فرهنگی کشور نیز، هم دغدغۀ همیشگی و هم در راستای علایق شخصی ایشان بوده است.  
  
ریاست محترم سازمان تبلیغات اسلامی با اتکا به سابقۀ تألیفات فراوان دکتر ولایتی در زمینۀ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، شامل کتاب‌های نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران که تاکنون دوازده‌بار تجدید چاپ شده، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران – که به 6 زبان ترجمه شده و یکی از سرپرستان ترجمۀ آن پرفسور علی العطاس، دانشمند بزرگ جهان اسلام در مالزی، است، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (کتاب درسی دانشگاهی)، دانشنامۀ جوانمردی، تاریخ کهن و معاصر ایران‌زمین، تاریخ معاصر (کتاب درسی دورۀ متوسطه) که هر سال در تیراژ هشتصدهزار نسخه منتشر می‌شود، تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تاریخ علم، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، و ده‌ها کتاب دیگر، مسئولیت تألیف این مجموعه را به ایشان پیشنهاد کرده که الحق، کار شایسته و به‌جایی بوده است.  
  
باید یادآوری کرد که در اروپای بعد از رنسانس، زمانی که اروپاییان خواستند پایه‌های تمدن جدیدشان را بنیاد نهند، نخست به سنت دانشنامه‌نگاری روی آوردند تا یک زمینۀ تفاخر و عزت‌نفس برای مردمشان طراحی کنند و بر پایۀ آن بنای بلند علمی خویش را بسازند. ما نیز اگر برآنیم که فرهنگ و تمدن غنی اسلامی و ایرانی خویش را احیا کنیم، نخست باید با انتشار آثاری از این دست، که مجموعۀ تک‌نگاری‌های آفتاب نیز خارج از آن نیست، آن حس اعتماد به نفس و توان‌مندی را در مردم خویش بیدار کنیم. فلسفۀ وجودی و شمار و تنوع بسیار آثار این مجموعه همین است.  
  
از این مقدمات که بگذریم، بحث را در موضوع انتقادات علمی و تاریخی منتقد محترم به کتاب پی خواهیم گرفت. منتقد محترم در نخستین انتقاد علمی‌اش از کتاب، بر «محدث‌خواندن» سعدی می‌تازد و می‌نویسد: «هیچ دلیلی نداریم که تحصیلاتش از وی فقیهی متبحر و مفسری چیره‌دست و محدثی مسلط ساخته باشد [...]. راست آن است که نه فقط سعدی، که بسیاری از شاعران و نویسندگان و واعظان متصوف ما، حتی مولوی که زمانی «سجاده‌نشین باوقاری» بود و اهل فقه و فتوی، آری، او و امثال او نیز در دانش‌هایی چون حدیث، در مرتبتی از تدقیق و تحقیق نبودند که بتوان بی‌پروا ایشان را مفسری چیره‌دست و محدثی مسلط به احادیث لقب داد». جای بسی شگفتی است که منتقد محترم چنین سخنی را در نقد خویش جای داده و چنین غیرعلمی قضاوت کرده است.  
  
بر هیچ محقق، و یا حتی اهل مطالعه‌ای، پوشیده نیست که یکی از راه‌های اصلی پی‌بردن به اندیشه و بن‌مایه‌های فکری و نیز تحصیلات یک اندیشمند بررسی فحوای کتاب‌های آن اندیشمند است. مگر ما که فردوسی بزرگ را حکیم می‌خوانیم نام و نشانی از استاد حکمت و فلسفۀ او در دست داریم یا در مورد طبری که وی را به‌درستی مورخ می‌خوانیم اطلاعی از تحصیلاتش نزد استادان تاریخ داریم. پس آیا حتماً باید بدانیم که سعدی اجازۀ حدیث از چه کسی داشته تا پی به محدث بودن او ببریم؟ آیا کافی نیست که سعدی متجاوز از دویست حدیث را در گلستان و بوستان در موضع درست به‌کار برده و نقل کرده و این کار را با چنان ظرافت و درک عمیقی از فحوای احادیث انجام داده که زبان از توصیف آن قاصر است.  
  
این در حالی است که بزرگان حدیث ما به «چهل‌حدیث»‌هایشان شهره‌اند؛ مانند اربعین ابن زهره حلبی، شهید اول، دیلمی، شیخ بهائی، علاّمه مجلسی و الاربعون حدیثا عن اربعین شیخا من اربعین صحابیاً از شیخ منتخب الدین، الاربعون حدیثا از سید عبداللّه شُبَّر، رسالة اربعین حدیثاً عن الاربعین رجلاً فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) از جمال الدین یوسف بن حاتم شامی و رسالة فی الاربعین حدیثاً فی سوء عاقبة المعاندین لاهل البیت(ع) از سید امیر فیض‌اللّه بن عبدالقادر تفرشی، الاربعین الحسینیه حاج میرزا محمد ارباب قمی و حاج شیخ عباس قمی و حاج میر سید علی بهبهانی، باقری مجتهدین ایرانی، و الاربعون حدیثاً دلیلاً فی امامة الائمة الطاهرین از ملا محمد طاهر قمی، اربعین حاج میرزا محمد علی قراجه‌داغی، و الاربعون حدیثاً قاضی سعید قمی و الرسالة الاربعینة شیخ عبداللّه نجفی وفسی عراقی قحاج شیخ محمد تقی شوشتری، و اربعین حدیث حضرت امام خمینی (ره) که بعضی از این اربعین‌ها نام مخصوصی دارند مثل «لسان الصادقین»، «زلال المعین»، «الماء المعین»، و بعضی هم معنون به عنوان اربعین حدیث هستند.  
  
در مقایسه، سعدی پنج برابر این کتب، حدیث اصیل و معتبر روایت کرده است و شگفت است اگر او را محدث نخوانیم. آقای ناصر باقر بیدهندی در مقالۀ «نظری به احادیث و اخبار در آثار سعدی» که در شمارۀ 25 مجلۀ مشکوهًْ در زمستان 1368 (ص 152 – 168) این احادیث را که سعدی روایت کرده به‌دقت فهرست کرده و یک‌به‌یک آن‌ها را با کتب حدیثی دیگر مطابقت داده و اصالت آن‌ها را ثابت کرده است. برای پرهیز از اطالۀ کلام منتقد محترم و خوانندگان فخیم را به آن مقالۀ ارزشمند ارجاع می‌دهیم.  
  
دیگر این‌که منتقد محترم بر کتاب سخت می‌تازد که در آن آمده است: «امروز قدیم‌ترین نسخۀ مشهور شاهنامه که در دست است همان نسخۀ بایسنقری است که در 829 ق تحریر یافت» (ص 28). منتقد محترم می‌نویسد: «[این] مدعایی است به‌کلی بیراه!» و در ادامه، به نسخه‌های قدیم‌تر شاهنامه اشاره می‌کند. آشکار است که شاهنامۀ بایسنقری قدیم‌ترین نسخۀ شاهنامه نیست؛ اما چرا منتقد محترم به واژۀ «مشهور» در جملۀ نقل‌شده از قول دکتر ولایتی توجه کافی نکرده و نیز توجه کافی لحاظ نداشته که این جمله همان‌طور که در متن کتاب اشاره شده، نقلی است از مرحوم استاد رضازاده شفق در تاریخ ادبیات ایران (ص 412).  
  
اگر تأکید دکتر ولایتی و مرحوم رضازاده شفق را بر صفت «مشهور» نپذیریم و با لجاجت، اصرار کنیم که دکتر ولایتی بر نسخ قدیم‌تر شاهنامه آگاهی نداشته‌اند، آیا می‌توان گمان برد که استاد رضازاده شفق با آن همه سابقه در پژوهش در تاریخ ادبیات ایران نیز از وجود نسخۀ لندن، که تا آن زمان قدیم‌ترین نسخۀ شاهنامه دانسته می‌شد، بی‌اطلاع بوده‌اند؟  
  
باز برای اثبات اطلاع آن بزرگوار بر نسخ قدیم‌تر شاعر باید به تصریح ایشان بر این مطلب در ترجمه‌شان از تاریخ ادبیات فارسی هرمان اِته (ص 56) اشاره کرد که صراحتاً از «دو نسخه در کتاب‌خانۀ بودلین (بادلیان) و چهار نسخه در موزۀ بریتانیا و یکی در ایندیا آفیس [= دیوان هند] و پاریس و هانور و بمبئی موجود است» یاد کرده است. پس دلیل آن جمله در متن کتاب سعدی شیرازی جز تأکید دکتر ولایتی و منبع ایشان بر عبارت «قدیم‌ترین نسخۀ مشهور» چیزی دیگر نبوده است. به عبارت دیگر منظور آن بوده که قدیم‌ترین نسخۀ شاهنامه که در افواه عوام و اذهان مردم شناخته‌شده نسخۀ باینسقری است که البته کلام درست و به‌جایی است زیرا مردمان نه نسخۀ فلورانس را می‌شناسند و نه نسخۀ لندن را، بلکه آن‌چه در میان عوام شناخته و دانسته است نسخۀ بایسنقری و نهایتاً شاه طهماسبی شاهنامه است.  
  
آن‌جا که منتقد محترم می‌گوید: «کاستی‌ها و نادرستی‌های کتاب سعدی شیرازی محدود به مواردی که یادکردیم نیست»، در پاسخ می‌گوییم: قضاوت‌های نادرست منتقد محترم نیز محدود به این موارد نیست. اما دریغ که مجال سخن کوتاه است و وقت ارزشمند و حوصلۀ خوانندۀ فرهیخته محدود. کوتاه‌سخن آن‌که گفتۀ منتقد محترم را که می‌نویسد: «راستی، در این ممالک محروسه چه خبر است؟!!!» این‌گونه پاسخ می‌دهیم که در ایران سربلند و افتخارآفرین که مفتخر به پیروی از سیرۀ اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است گروهی در تلاش مجددانه برای برپانگه‌داشتن پرچم آن بزرگواران و احیای فرهنگ و تمدن اسلامی ایران در راستای اهداف بلند و متعالی تشیع هستند.  
  
این اندیشمندان نه از ناملایمات و سختی‌های کار هراسی دارند و نه از انتقادات غیرمنصفانۀ منتقدی دل‌رنجه می‌دارند، بلکه همان‌طور که دکتر ولایتی در آغاز مجموعۀ تاریخ کهن و معاصر ایران‌زمین گفته است: «با همۀ دقتی که نگارنده در تألیف این اثر [و آثار مشابه] به خرج داده، آن را منزه از معایب روش‌شناختی و منبع‌شناختی و یا اخبار و روایات سهواً نادرست، که طبیعت هر کار علمی و تحقیقی است، نمی‌داند. از این روست که همان‌گونه که خود را مدیون مورخان بزرگ قدیم می‌داند، با تواضع، راه‌نمایی استادان فن و بزرگان تاریخ‌نگاری را می‌طلبد تا از تقابل آرای دانشمندان، تدوین و تنظیم و تفسیر درستی از تاریخ به همت خودِ ایرانیان عرضه شود». این همان سیرۀ ائمۀ اطهار (علیهم السلام) است که امام علی (ع) فرمودند:  
  
«محبوب‌ترین فرد نزد تو باید کسی باشد که تو را به امری راهنمایی کرده که کمالت در آن است و عیوبت را برایت بازگو کرده است» (حضرت امام علی (ع) به نقل از حکیمی، محمدرضا (1399 ق). الحیات، ترجمۀ احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج 1، ص 177). در مقابل، شایسته است منتقدین نیز انصاف و عدالت را در نقد خویش پیشه سازند، مبادا با افتادن به وادی هجو، از نقد علمی و سازنده بازمانند؛ و تا آگاهی کامل و مکفی از مطلبی حاصل نکرده‌اند سخن نادرستی را با اطمینان خاطر بیان نکنند که اگر خلاف آن ثابت شد، اعتبار نقد از میان رود و حرمت حریم والای آن شکسته شود.